

بسمه تعالی

تقدیم به روح پاک شهیدان اسلام و تمامی نیک سرشتان تاریخ بشریت

مجموعه حاضر مشتمل بر بیش از 1400 لغت انگلیسی و معادل فارسی آنها می باشد. لغات گردآوری شده علاوه بر 504 لغت معروف انتشارات Oxford در برگرفته برخی از مهمترین لغات کاربردی است که برای آمادگی امتحانات TOFEL-IETLS و غیره بسیار مفید می باشد. یقیناً یادگیری زبان انگلیسی با هر کاربردی که مورد نظر باشد در یادگیری لغت خلاصه نمی شود اما برای کسانی که در مسیر آموزش قرار گرفته اند دانستن لغات ضروری و کاربردی با توجه به وجود هزاران لغت در هر زبانی بسیار حایز اهمیت است. در گرد آوری این مجموعه تلاش بسیار شده تا از میان معانی متعدد لغات آنهایی که بیشترین کاربرد را در متون رسمی و گاه غیر رسمی انگلیسی دارند انتخاب گردند. کسانی که به هر نحوی آشنایی با زبان انگلیسی دارند تصدیق خواهند فرمود که یادگیری و یا مرور مجدد مجموعه گردآوری شده که شامل دامنه مفیدی از لغات آسان تا مشکل به تعبیر عامیانه آن می باشد برای عموم اقشار در سطح ارتباطات رسمی، متون دانشگاهی، روزنامه ها و مجلات بسیار ارزشمند و تا حدود زیادی مکفی خواهد بود. علی رغم وجود لغات تخصصی در زمینه های مختلف ساختار اصلی تمامی متون تا حدود زیادی در برگرفته مجموعه لغات گردآوری شده می باشد. در این مجموعه در بسیاری موارد که احتمال اشتباه وجود دارد حروف اضافه مختص برخی از فعلها همراه لغات آورده شده است ضمن اینکه لغات به گونه ای معنی شده اند که بشود آنها را به همان شکل در جملات استفاده کرد که اغلب معضلی مهمی محسوب می شود. یقیناً اشکالات و ایراداتی در این مجموعه وجود دارد که من پیشاپیش از همه عزیزان و بویژه متخصصین زبان انگلیسی عذر خواهی می کنم. گرد آوری این مجموعه برای هیچ هدف انتفاعی انجام نشده و زمینه فعالیت تخصصی اینجانب نیز هیچ ارتباطی به آموزش زبان انگلیسی ندارد. از همه عزیزان دریافت کننده استدعا دارم آنرا برای دوستان و آشنایان ارسال فرمایند باشد که مقبول درگاه احدیت افتد. با توجه به حلول ماه مبارک رمضان و توفیق درک مجدد این ماه عزیز از همه عزیزانی که مجموعه به دستشان می رسد التماس دعا داشته و عاجزانه تمنای نثار فاتحه ای به ارواح جمیع رفتگان از این دنیا را دارم.

حجت شیری - استرالیای غربی 25, September, 2006

A

رها کردن Abandon	زیبا شناختی Aesthetic	اصلاح کردن Amend
پایبند بودن Abide	مبتلا کردن- رنجور کردن Afflict	تسهیلات- تسهیلات عمومی Amenity
منسوخ کردن Abolish	استطاعت داشتن Afford	بی شکل Amorphous
مملو بودن از Abound with	در استطاعت کسی بودن (Be affordable for)	در میان- در زمره Among
خارج از کشور- گسترده Abroad	بدتر کردن- حال کسی را گرفتن Aggravate	در میان - در زمره Amongst
تمایل به غیبت از کار Absenteeism	مریضی- ناخوشی Ailment	مقایسه Analogy
جذب کردن Absorb	کیمیایگر Alchemist	حکایت- مثل Anecdote
مسخره- دور از عقل- مضحك Absurd	جلبک- خزه دریایی Algae	رنجاندن- موجب آزار کسی شدن Annoy
فراوان - وافر Abundant	بیگانه کردن Alienate	سالیانه Annual
سو استفاده کردن - استفاده غلط کردن Abuse	بیگانگی- از خود بیگانگی Alienation	انتظار داشتن Anticipate
همراهی کردن Accompany	غذا- رزق- غذا دادن- قوت دادن Aliment	پادزهر Antidote
به انجام رساندن Accomplish	ادعا کردن بدون مدرک Allege	مردم شناسی Anthropology
تهمت زدن Accuse	ادعا Allegation	به سرعت- به تندی Apace
دقیق Accurate	اختصاص دادن Allocate	معذرت خواستن Apologize
اعلام وصول- قدردانی کردن Acknowledge	رسوبی- ابرفتی Alluvial	عذر خواهی - معذرت Apology
بدرست آوردن (همه چیز) Acquire	قادر مطلق Almighty	بوزینه- میمون انسان نما Ape
اکتسابی Acquired	درخت بادام- بادام Almond	از هیجان دیوانه وار رفتار کردن (Go ape)
آشنایی Acquaintance	تغییر دادن - تغییر یافتن Alter	جذبه - درخواست - التماس Appeal
جریب- 4047 متر مربع Acre	یکی در میان- متناوب (کردن) Alternate	تعیین کردن - منصوب کردن Appoint
خود دادن - خو گرفتن - اعتیاد Addict	ارتفاع (از سطح دریا)- مقام رفیع Altitude	نزدیک شدن - رویکرد Approach
کافی Adequate	تماما - یکسره Altogether	مناسب- اختصاص دادن Appropriate
نوجوان Adolescent	غیر حرفه ای Amateur	قابل کشت- زراعی Arable
تبلیغات Advert	شگفت زده کردن Amaze	معمار Architect
حمایت کردن- حامی- وکیل مدافع Advocate	شگفت انگیز Amazing	استدلال کردن Argue
قید Adverb	مبهم- دوپهلوی Ambiguous	استدلال - اثبات Argument
تحسین کردن Admire	جاه طلب- بلند پرواز Ambitious	دست ساز- مصنوعی Artifact
تبلیغ کردن - آگهی دادن Advertise	بلند پروازی Ambition	مصنوعی Artificial
هوا دهی روی ماده ای Aeration	کمین - کمین کردن Ambush	شمرده سخن گفتن Articulate

Arthritis - آرتریز - ورم مفاصل -
Arrest - توقیف کردن - بازداشت کردن
Aspirations - آمل و آرزوها - آرمانها
Assemble - سرهم کردن - مونتاژ کردن
Assert - تصریح کردن - محکم اعلام کردن
Assimilation - هضم - جذب (غذا - مطلب...)
Assort - طبقه بندی کردن - جورها را جدا کردن
Assume - فرض کردن
Assumption - فرض - پندار
Astronaut - فضا نورد
Asymmetry - عدم تقارن
Asymmetric - نامتقارن - نا موزون
Attract - جذب کردن
Attitude - نگرش - طرز فکر
Attribute - نسبت دادن - ویژگی
Audacious - بی باک - بی باکانه
Audible - شنیداری
Authentic - معتبر - اصیل - موثق
(Inauthentic - غیر موثق)
Authenticated - قانونی - معتبر
Authority - توانایی و اختیار
Autumn - پاییز
Avoid - اجتناب کردن
Aware - مطلع - آگاه
Awesome - پرابهت
Awkward - ناشی
Aztec - سرخپوست

B

Bachelor - مجرد - لیسانسیه
Backbone - ستون فقرات - پایه و ستون اصلی
Baffle - گیج شدن
Baggage - چمدان - بار و بانه
Bait - طعمه - طعمه دادن
Ballot - برگه رای
Ban - قدغن کردن
Banal - پیش پا افتاده - معمولی
Bangle - انگو
Bungalow - خانه ویلایی يك طبقه - تکسرا
Bargain - معامله شیرین - معامله شیرین کردن
Bark - پارس کردن - پارس - پوست درخت
Barrage - رگبار (هر چیزی)
Barrier - مانع - حصار
Bear - حمل کردن - تاب آوردن - خرس
Bearing - جهت - راستا - تکیه گاه
Beau - مرد شیکپوش زنباز - دوست پسر
Beckon - اشاره - اشاره کردن
Beetle - سوسک
Belief - اعتقاد - عقیده
Beneficiary - ذینفع - بهره بردار
Besppectacled - عینکی

Betray - خیانت کردن
Bewildered - گیج و مبهور
Beyond - در ورای - آنسوی
Bigamy - دو شوهری
Biography - زندگینامه
Bitter - تلخ
Bizarre - عجیب غریب - نا مانوس
Blade - تیغ - تیغه
Blend - مخلوط - مخلوط کردن
Bloom - شکوفه کردن - گل دادن - شکوفا شدن
Blueprint - طرح کلی - نقشه
Blunder - اشتباه بزرگ کردن
Blur - تار کردن - مبهم کردن
Bold - بی باک - شجاع - گستاخ (منفی)
Bolster - بالشتک - بالش - تقویت کردن
Bonanza - ثروت باد آورده - رونق فوری
Borrow - قرض کردن - امانت گرفتن
Border - مرز - حصار - هم مرز بودن
Bother - اذیت کردن - در دسر - گرفتاری
Boulder - تخته سنگ
Brawl - داد و بیداد کردن - داد و بیداد
Breakneck - طاقت فرسا - کمر شکن
Breed - پروردن - زاد و ولد کردن
Brewery - مشروب سازی
Briskly - به تندی - سریع - با چابکی
Broad - پهن - گسترده
Brunt - لطمه - بار - فشار - ضربه
(Bears the brunt of, takes the brunt of)
لطمه دیدن از - فشار چیزی را تحمل کردن
Brutal - وحشیانه
Budget - بودجه
Bug - اشکال - گیر - حشره موزی - ساس
Bulky - بزرگ - حجیم
Bullet - گلوله
(Bite the bullet - فائق آمدن)
Burden - چیز سنگین - بار مسئولیت
Burgeon - جوانه زدن - سریع رشد کردن
Burrow - نقب - زیر زمین لانه کردن
Buzzword - کلمه باب شده روز تو دهن ها

C

Calamity - فاجعه
Calculate - محاسبه کردن
Campaign - عملیات کردن
Campus - مجتمع
Candidate - کاندیدا
Cannon - توپ - جنگ افزار
Capacity - ظرفیت
Capsule - کپسول - محفظه
Captive - اسیر - به دام افتاده
Capture - گرفتن - ضبط کردن - اسیر کردن

Cardiovascular - وابسته به قلب و عروق
Carousel - گردونه - چرخ فلک
Casual - اتفاقی
Casualty - صدمه - تلفات
Catastrophe - مصیبت - فاجعه - بلا
Cater - پذیرایی کردن - آذوقه رساندن
Cattle - گله گاو
Caucasian - سفید پوست - قفقازی
Cautious - محتاط
Cease - متوقف شدن - متوقف کردن
Censor - حس گر
Censure - سرزنش - انتقاد - سرزنش کردن
Century - قرن
Cervical - دهانه رحم
Challenge - تلاش شدید کردن - چالش
Charity - صدقه - بنگاه خیریه - دستگیری کردن
Chink - درز - شکاف - جرینگ جرینگ کردن
Chimney - دودکش - لوله بخاری
Chip - لب پر - خورد شده - لب پر کردن
Chiropractor - ماساژور
Cinema - سینما
Circulate - به جریان انداختن
Cite - استناد کردن - ذکر کردن
Civilian - غیر نظامی
Clarity - شفافیت - صافی - وضوح (هر چیزی)
Clergy - آخوند - روحانی
Client - کارفرما - موکل
Clot - لخته - لخته شدن
Clue - کلید - راهنما - سرنخ - کلاف کردن
Cluster - خوشه - خوشه ای
Clutch - چنگ - چنگ زدن - محکم گرفتن - کلاچ
Charcoal - زغال چوب
Cheat - فریب دادن - تقلب کردن
Coal - زغال سنگ
Coarse - زبر - خشن
Coeducational - نیمه دانشگاهی - مدرسه مختلط
Coexist - همزیستی مسالمت آمیز کردن
Coincide - انطباق داشتن - مصادف شدن
Coincidence - انطباق
Collapse - فرو ریختن - وارفتن
Colleague - همکار
Collide - تصادم کردن - تصادم
Colony - مستعمره - مهاجر نشین - گروه مهاجر
Combustion - احتراق
Commence - شروع کردن
Commerce - تجارت کردن
Commodity - کالا - کالای اساسی
Commuter - کسی که برای کارش سفر میکند
Community - اجتماع - جامعه کوچک
Companion - همراه (شی و شخص)
Company - شرکت - همراهی کردن
Compatriot - هم وطن

مجبور کردن Compel
مختصر - اختصار Compendium
رقابت کردن Compete
همگردانی کردن Compile
خوش خیال Complacent
شکایت کردن - غرولند کردن Complain
تعریف - تحسین - تحسین کردن Compliment
تعریف آمیز - بلیط افتخاری Complimentary
تکمیلی - مکمل Complementary
مطابق بودن با Comply with
دریافتن - فهمیدن Comprehend
کامل - جامع Comprehensive
شامل بودن - دربر داشتن Comprise
شامل Comprising
سازش و مصالحه کردن Compromise
(سازش ناپذیر - مصمم Uncompromising)
پنهان کردن Conceal
نتیجه گیری کردن Conclude
مفهوم Concept
محکوم کردن Condemn
تسلیت Condolence
مطمئن Confident
شکل دادن Configure
محبوس کردن - منحصر کردن Confine
تایید کردن Confirm
تعارض - تعارض داشتن - کشمکش Conflict
مواجه شدن (کردن) - رو در رو شدن Confront
تجمع - ازدحام - گرفتگی Congestion
بحث انگیز - جدلی (هر چیزی) Controversial
رضایت - رضایت دادن Consent
ملاحظه کردن - در نظر داشتن Consider
دلداري دادن - تسلي دادن Console
دلداري - تسلي Consolation
تاسیس کردن - بر پا کردن Constitute
قانون اساسی Constitution
مسری - واگیردار Contagious
همزمان - معاصر Contemporary
قرارداد - قرارداد بستن - مبتلا شدن به Contract
تناقض - مغایرت Contradiction
برخلاف Contrary to
همیاری کردن Contribute
طرح ریزی کردن Contrive
ساختگی Contrived
بحث بر انگیز - جدلی انگیز Controversial
قرارداد - عهدنامه Convention
عرفی - متداول - قراردادی Conventional
بردن - حمل کردن Convey
تبدیل کردن - تغییر دین دادن Convert
مجرم شناختن - محکوم کردن - مجرم Convict
محدب - کوژ Convex
مقعر - کاو Concave
صرف کردن - صرف کردن Consume

نزاع - درگیری - مشاجره Contention
(دلیل درگیری Bone of contention)
(عقیده - نظر One's contention)
همگرایی - تقارب Convergence
قالب پوستی - کرجی Coracle
ریسمان - سیم Cord
تعاونی - شرکت Corporate
جسد - نعش - لاشه Corpse
مجموعه ای از نوشته جات Corpus
جهان شهری - جهانی Cosmopolitan
جرات Courage
(جرات داشتن Having courage)
(چطور جرات میکنی... How dare you)
(به حالت اعتراض و عصبانیت)
محصول کشاورزی - محصول دادن Crop
حیله گر - حیله گرانه Crafty
معلول - فلج - فلج کردن Cripple
انتقاد کردن Criticize
حیاتی - بسیار مهم Crucial
مقصر - مجرم Culprit
زراعت کردن در - اشاعه دادن Cultivate
شفابخش Curative
کنجکاو - عجیب و نادر Curious
کنجکاو Curiosity
مرسوم Customary
کیست مانند - توموری Cystic

D

داده - اطلاعات Data
لعنت - لعنت کردن Damn
گیج کردن - مبهوت کردن Daze
در حالت گیجی بودن (Being in a daze)
بحث کردن - بحث - مناظره Debate
مقروض - بدهکار Debtor
دهه Decade
پوسیدن - پوسیدگی - از هم پاشیدن Decay
مرگ - مردن - درگذشتن Decease
فریب دادن Deceive
کشف رمز کردن Decipher
تنزل کردن - به پایان نزدیک شدن Decline
نپذیرفتن
(متمایل کردن یا شدن - شیب - کج کردن Incline)
از هم پاشیدن - تجزیه کردن Decompose
کاهش دادن Decrease
شکست دادن - شکست - مغلوب ساختن Defeat
(شکست خوردن To be defeated)
عیب - ایراد Defect
بی اعتنا Defiant
کلاهبرداری کردن Defraud
غمگین Dejected
عمدی - سنجیده - تعمق کردن Deliberate

بزهکار Delinquent
بزهکاری Delinquency
خواستار شدن Demand
تخریب کردن - ویران کردن Demolish
متهم کردن (عمومی) Denounce
متراکم - فشرده - غلیظ Dense
ترک کردن - راهی شدن Depart
ترسیم کردن چیزی - شرح دادن Depict
به ته رساندن در اثر مصرف Deplete
تحلیل منابع مصرفی Depletion
محروم کردن (نه مثل مجازات) Deprive
سپرده گذاشتن - سپرده
رسوب کردن - ته نشین شدن Deposit
پایین آمدن - تنزل کردن Descend
شایستگی داشتن Deserve
علی رغم Despite
سرنوشت Destiny
پیدا کردن - یافتن - نمایان کردن Detect
بازداشتن - بر حذر داشتن Deter
تنفیر داشتن Detest
مسیر انحرافی Detour
کاستن از Detract from
مضر - زیان آور Detrimental
(به زیان کسی To one's detriment)
ویران کردن Devastate
برنامه ریزی کردن - تعیین کردن Devise
با ولع خوردن Devour
اختصاص دادن Devote
لهجه - گویش Dialect
مناظره ای - منطقی - جدلی Dialectic
کندن - حفر کردن (گذشته dug) Dig
وضع پیچیده - سر دوراهی Dilemma
تقلیل یافتن - تنزل کردن Diminish
نزولی Diminishing
فرو بردن - رنگرزی کردن Dip
فاجعه - بلا Disaster
افشاء گری Disclosure
محتاط - با خرد - محتاطانه Discreet
تبعیض قائل شدن Discriminate
با علامت مشخصه جدا کردن
تبعیض - تبعیض نژادی Discrimination
منزجر کننده Disgusting
بیماری - مرض - مریض کردن Disease
توهم زدایی - آرمان زدایی Disillusionment
باز کردن کامل قطعات مونتاژ شده Dismantle
مرخص کردن - معاف کردن Dismiss
بی نظمی Disorder
فرستادن - گسیل کردن Dispatch
توزیع کردن - بخشیدن Dispense
مختل کننده - مخل آسایش Disruptive
انتشار دادن - پخش کردن Disseminate
رساله - پایان نامه Dissertation

بد خدمت کردن Disserve
تمتایز - کاملاً جدا - شفاف Distinct
تمتایز بودن از (Be distinct from)
شاخص - تمتایز - نمایانگر Distinctive
واپس چاندن - تحریف کردن Distort
دور انداختن - متروک ساختن Discard
فاش کردن - افشاکردن Disclose
ملال انگیز - افسرده کننده Dismal
مرخص کردن - معاف کردن Dismiss
اختلاف - روی اختلاف بحث کردن Dispute
مختل کردن Disrupt
پیشانی - اضطراب - ناراحتی شدید Distress
الهی - خدایی - استنباط کردن Divine
مدارک Document
غلبه - تسلط Dominance
غالب - برتر Dominant
اهدا کردن - صدقه دادن - بخشیدن Donate
شک - تردید Doubt
موثر - جدی - شدید Drastic
ترسیدن - ترس Dread
خیساندن - آب دادن Drench
خشکسالی Drought
مشکوک - مبهم - نامعلوم Dubious
مطمئن نبودن از (Being dubious about)
مشکوک بودن به
نسخه کپی - المثنی - چند برابر کردن Duplicate
اقامت کردن - سکنی گزیدن Dwell
تحلیل رفتن - تدریجاً کم شدن Dwindle
رشد ناقص Dystrophy

E

اقتصادی Economical
ویراستار Editor
افزودن به درآمد - امتداد دادن Eke out
استادانه درست کردن Elaborate
دقیق شرح دادن - استادانه و بزحمت شده
پیچیدگی و ظرافت Elaboration
بالا بردن (اجسام و موقعیت) Elevate
حذف کردن Eliminate
حائز شرایط Eligible
نخبه - برگزیده - برگزیدن - سرآمدن Elite
شرمسار - خجالتی Embarrassed
سوار کشتی شدن Embark on
آغاز به کاری کردن - مبادرت ورزیدن به
Embrace
در آغوش کشیدن (هر چیزی) - شامل بودن
جنین قبل از هشت هفته Embryo
(جنین بیش از هشت هفته foetus)
نمایان شدن - پدیدار شدن Emerge
انتشار - صدور - ساتع شدن Emission
ساتع کردن - بیرون دادن - منتشر کردن Emit

امپراتوری Empire
کارمند - استخدام شونده Employee
تشویق کردن - ترغیب کردن Encourage
به خطر انداختن Endanger
تحمل کردن - با شرایط بد ساختن Endure
ارتقاء دادن - بهبود بخشیدن Enhance
تاب آوردن - بقا داشتن Endure
بزرگ (هر چیزی) - عظیم Enormous
ثروتمند کردن - غنی کردن Enrich
در پی داشتن - مستلزم بودن Entail
حشره شناسی Entomology
حسادت - حسادت کردن Envy
حسود Envious
پرسش Enquiry
همه گیر Epidemic
Epitomize
متجلی کردن - نمونه بارز چیزی بودن
انصاف - قاعده حقوقی انصاف Equity
ضروری Essential
استقرار - موسسه Establishment
ملك - املاك - دارایی - وضعیت Estate
برآورد کردن Estimate
اخلاقی Ethical
قوم نگاری - مطالعه نژادها Ethnography
علم دستیابی به ژن برتر Eugenics
طفره رفتن - از دست دشمن گریختن Evade
مناسبت Event
نهایتاً Eventually
گواه - مدرک Evidence
شهادت دادن (Giving evidence)
شاهد بودن (Being in evidence)
تکامل تدریجی Evolution
تکامل یافتن Evolve
بدتر کردن Exacerbate
غلو کردن Exaggerate
برتری داشتن Excel
بیش از حد - خیلی زیاد Excessive
از تعجب فریاد زدن Exclaim
با صدای بلند اعلان کردن
معاف کردن Exempt
Exhaust
خسته کردن - از پا در آوردن
تمام کردن (در اثر مصرف)
آگزوز - دود آگزوز
بطور کامل در مورد چیزی بحث کردن
به نمایش گذاشتن - ارائه کردن Exhibit
منبسط کردن - بسط دادن Expand
گرانقیمت Expensive
آشکار - صریح و بی پرده Explicit
استثمار کردن Exploit
بهره برداری کردن - شاهکار

کشف کردن - کاوش کردن Explore
در معرض قرار دادن Expose
نمایی - سرمای دگی Exposure
گراف - گران نامعقول Exorbitant
منقرض کردن Exterminate
منقرض - معدوم - خاموش Extinct
ستودن - تحسین کردن Extol
عصاره - از عصاره استخراج کردن Extract
فوق العاده (به معنی اضافی) Extraordinary
فوق العاده (به معنی شگفت آور)
افراط - زیاده روی Extravagance

F

زمین آیش که زیر کشت نیست Fallow
خشکسالی - قحطی Famine
شکست خوردن - کم آوردن Fail
ایمان Faith
نما - ظاهر - روکار Façade
مجنوب کردن - افسون کردن Fascinate
فریبنده - سحرآمیز - دلکش Fascinating
مد - سبک - ساختن Fashion
(مد شدن Come into fashion)
سرنوشت Fate
پر - پر پرنده Feather
(به شدت تنبیه کردن tar and feather)
(Feather one's nest)
همه اش به فکر خود بودن
(کار کولاک - شاهکار Feather in one's cap)
ضعیف (هر چیزی کسی حرفی عملی) Feeble
زنانه Feminine
حاصلخیز - بارور Fertile
بارور کردن - باردار کردن - کود دادن Fertilize
دمدمی مزاج Fickle
افسانه Fiction
خشم آلود - شدید (هر چیزی) Fierce
شکل - ژست Figure
فهمیدن - دریافتن Figure out
مطمئن بودن درباره Figure on
نهایی Final
سرمایه - تامین مالی کردن Finance
مالی Financial
شعله - زبانه آتش Flame
قابل اشتعال Flammable
عیب - نقص - معیوب کردن Flaw
گریختن - فرار کردن Flee (Fled)
انعطاف پذیر (هر چیزی) Flexible
چخماق Flint
گیاهان و جانوران Flora & Fauna
نوسان کردن Fluctuate
تا کردن Fold
دماغه Foreland

Forever تا ابد- براي هميشه

Forbid قدهن كردن- حرام كردن

Forestry جنگل داري

Formidable دشوار- اعجاب انگيز- عظيم

Fortunate خوش شانس

Formal رسمي

Foul متعفن- كثيف- خطا

Foul up

با اشتباه احمقانه همه كار را خراب كردن

Fragile شكنده (هر چيزي مثلا اقتصاد)

Fragrant خوشبو- معطر

Frank رك - بي پرده

Fraud فريب- حيله- كلاهبرداري

Frequent مكرر- دائما به جايي تردد كردن

(بدون حرف اضافه در جمله)

Frigid منجمد- سرد- سرد مزاج

Frown on اخم كردن به

(Be frowned on)

مورد تايبید عموم قرار نگرفتن- رد شدن عمومي

Fugitive فراري- پناهنده (اسم)

Funeral تشييع جنازه

Fuel سوخت- سوخت گيري كرد

G

Gallant شجاع- متهور- ژيگول دخترکش

Gaze at خيره نگاه كردن به- زل زدن به

Gene ژن

Generous سخاوتمند- بخشنده

Genuine اصیل- خالص- موثق- درست

Genome کروموزمها- ژنوم

Genius نابغه- نبوغ

(Ingenious) مبتکر- خلاق

Giant غول پيكر- عظيم الجثه

Glance نظر اجمالي- نظر اجمالي كردن

Glacial يخ رفت- يخي

Gleam درخشیدن- برق زدن- نور ضعيف

Glimpse نظر اجمالي- به يك نگاه دیدن

Gloomy تاريك- گرفته- غمگين- غم آور

Glow گداختن- از حرارت قرمز شدن

Gorgeous مجلل- جلوه دار

Graceful برازنده- متين

Gradual تدريجي

Grail جام- جام شراب

Grateful ممنون- سپاس گذار

Grass علف- چمن

Grenade نارنجك

Grove بيشه- باغستان

(Hearing something over grove)

از اين و آن شنیدن (حرف غير مستند)

Guide راهنما- راهنمائي كردن

Guilty مجرم- خطاكار

Gullible ساده لوح- زود باور

H

Habit عادت- زندگي كردن

(Being in the habit of عادت داشتن به)

(Make a habit of عادت داشتن به)

(Get into habit عادت داشتن به)

(Kick the habit ترك عادت بد كردن)

Habitat محل زندگي- زيستگاه

Halt متوقف كردن- ايستادن

(Grind to a halt آرام متوقف كردن)

Haphazard اتفاقي- بطور تصادفي

Hardship مشقت- سختي

Harmony توازن- هماهنگي

Harsh خشن (هر چيزي مثلا فكر- زمستان)

Harvest محصول- محصول برداشتن

Hasty عجولانه- عجول- شتابزده- دستپاچه

Haul كشان كشان بردن- فاصله حمل

Hazy مبهم (همه چي)

Heap انباشته- توده- توده كردن

Heavenly الهي- بهشتي- آسماني

Heed اعتنا - توجه- اعتنا كردن

(Take heed of اعتنا و توجه كردن به)

(Pay heed of اعتنا و توجه كردن به)

Heel پاشنه

(Bring to heel تحت كنترل در آوردن)

Heir وارث

Helix مارپيچ

Hemisphere نيمكره

Herbivore جانور گياهخوار

(Carnivore جانور گوشتخوار)

Herdsman چوپان

Heritor وارث

(Inheritor) وارث

Hesitate مضايقه كردن

Hierarchy سلسله مراتب

Hinder مانع- ممانعت كردن

Hinterland پس كرانه

Hive کندو

به غير واگذار كردن از طريق فروش

Holistic كل نگر- همه جانبه نگر

Homicide قتل

Horrid زشت و ناخوشايند

Horrible وحشتناك - اسفبار

Humble فروتن- متواضع- شكسته نفسي كردن

Humid مرطوب

Humorous بذله گو- فكاهي

Hunt شكار كردن- شكار

Hurricane توفان- گردباد

Hut كلبه

Hypothesis فرضيه

I

Identify تشخيص دادن

Identical دقيقا مشابه

Idiosyncratic واكنش فردي

Idle بيكار- وقت تلف كردن

Idol بت (خيلي ستوده)- بت (مجسمه خدا)

Ideal ايده ال - بي عيب و نقص

Idealistic آرمان گرايانه- غير واقع بينانه

Ignite آتش زدن- مشتعل كردن

Ignore نادیده گرفتن- چشم پوشي كردن

Illegal غير قانوني- نامشروع

Illegible نا خوانا

Illusion توهم- تصور باطل

Illustrate تصور ساختن- با مثال شرح دادن

Imitation تقلید- تقلبي

(Give imitation of) تقلید كردن از

Impartial بي طرف- ممتنع

Impede ممانعت كردن- باز داشتن

Implement انجام دادن- ابزار

Implicate پاي كسي را به كاري كشيدين

مستلزم چيزي بودن

Immense عظيم- پهناور- بيكران

Immune مصون - مصون كردن

Implication استلزام

Impoverish فقير كردن

Impressive تحسین بر انگيز

Improve بهبود دادن- بهبود يافتن

Inaccurate غلط - نادرست

Incendiary آتشزا

Incentive انگیزه- مشوق- محرك

Incline متمایل كردن يا شدن- شيب- كج كردن

Inclusion شمول

Incorporate جاي دادن- تركيب كردن

Indifference بي تفاوتی

Indigenous بومي- وابسته به يك محل خاص

Inedible غير قابل خوردن

Inevitable اجتناب ناپذير- حتمي

Inextricable نا گسستني - انفكاك ناپذير

Infect مبتلا كردن- آلوده كردن- سرايت كردن

Infection سرايت- ابتلا

Inference نتيجه- استنتاج

Inferential استنتاجي

Inflammable قابل اشتعال

Inflict وارد آوردن تلفات و خسارات

ضربت زدن- تحميل كردن

Influence تاثير

Influential بانفوذ- كسي كه خزش ميره

Ingenious خلاق- مبتكر

Ingredient جزء تركيبی چيزي

Inhabit سكني گزیدن- آباد كردن

Inhale استنشاق کردن- توي ريه کشيدن
 Inherit ارث بردن
 (Leave inheritance) به ارث گذاشتن
 Inherited ارثي
 Initiative قدرت عمل- ابتكار- پيشقدمي
 Innate مادرزادي- ذاتي
 Innocent بيگناه
 Innovative ابتكاري
 Insect حشره
 Inspire الهام کردن- الهام کردن
 Inspiration الهام
 Install نصب کردن (چيزي)
 (By) installments قسطي
 Instance مثال- نمونه
 Interfere دخالت کردن
 Intrigue دسيسه چيدن- توطئه کردن- فریفتن
 Invade مورد حمله و تاخت و تاز قرار دادن
 Invader متجاوز
 Invent اختراع کردن
 Inventive خلاق- نو آور
 Invest سرمايه گذاري کردن
 Invite دعوت کردن
 Invade مورد حمله و تاخت و تاز قرار دادن
 Invisible نا مرئي
 Insist پافشاري کردن- اصرار کردن
 Insect حشره
 Instep پاشنه
 Inspire الهام بخشيدن
 Instance مثال
 Instant فوري- فوراً- لحظه
 Instantaneous آني- لحظه اي
 Insult توهين کردن- فحش دادن- توهين
 Insultation توهين
 Insulate جدا کردن- عايق کردن
 Insularity انزوا- دور افتادگي
 Insulation عايق کاري- جدائش
 Intelligence هوش- اطلاعات
 Intellectual عقلائي- فكري- ذهني
 Intense شديد
 Intensify تشديد کردن - تشديد کردن
 Interrupt حرف يا کار کسي را قطع کردن
 Intervene مداخله کردن
 حرف يا کار کسي را قطع کردن
 Intoxicated مست
 Intuitive حسي- مبتني بر احساس دروني
 Iris عنبیه
 Irrevocable برگشت ناپذير- بلا تغيير- قطعي
 Irrigate آبياري کردن
 Irritate آزردهن- رنجاندن- عصباني کردن
 Irritation آزردهن- رنجش
 J

Jagged ناهموار- دنداندار
 Jar کوزه دهن گشاد- اثر نامطلوب گذاشتن
 Jealous حسود
 Jeopardize به خطر انداختن
 Jest لطيفه- کنايه زدن
 Jolly خوشحال
 Jostle تنه زدن- هل دادن- تنه - هل
 Journalist روزنامه نگار
 Journey سفر- سفرکردن
 Junior رده پايين- جوانتر از ديگران
 Judge قضاوت- قضاوت کردن- قاضي
 Justice عدالت
 ناعادلانه (Unjust)
 Justify توجيه کردن- دليل آوردن
 Juvenile نوجوان
 K
 Keen تيز (هرچيزي چاقو شامه ذهن ...)
 Keg بشکه کوچک
 Kneel (knelt) زانو زدن
 Kick لگد زدن- ضربه با پا- شوت کردن
 L
 Lack کمبود- کمبود
 Lag behind عقب افتادن از
 Larvae کرم حشره
 Lava گدازه
 Lawn محوطه چمن
 Lecture سخنراني- سخنراني کردن- درس دادن
 Legal قانوني - شرعي
 Legend افسانه- شخصيت برجسته- علايم اختصار
 Legible خوانا
 Legislation وضع قانون- قانون گذاري
 Legitimate مشروع
 نامشروع - حرامزاده (Illegitimate)
 Leisure وقت آزاد- فراغت
 Lend قرض دادن- وام دادن- حمايت کردن
 Leopard پلنگ
 Lethal مهلك- کشنده
 Lexicographer لغت نامه نويس
 Liberation آزادي- برابر طلبي
 Likelihood احتمال
 Linger دير رفتن- بيشتن ماندن
 Linguistic زبان شناختي
 Lit light گذشته
 Literacy دانش- سواد
 Literally "جدا"- حقيقتاً (در تاکيد چيزي)
 Log هيضم- دفتر ثبت مواقع
 Logical منطقي - استدلالي

Logic منطق- برهان- استدلال
 Lottery بخت آزمائي
 Loyalty صداقت - وفاداري
 Lubricate روغن زدن- روانکاري کردن
 Lunatic ديوانه
 Lunar قمری- وابسته به ماه
 Lung ریه
 M
 Magnify درشت کردن- بزرگنمائي کردن
 Magnificent باشکوه- عالي- مجلل
 Maim چلاق کردن- ناقص کردن (جاندار)
 Maintain نگهداري کردن
 Majesty اعليحضرت
 Majestic با شکوه - با عظمت- باجاه و جلال
 Magic جادو- سحر
 Majority اکثریت- قسمت عمده
 Manifestation مظهر- ظهور
 Manipulate با مهارت کنترل کردن
 Marsupial جانور كيسه دار
 Marvelous شگفت انگيز
 Masculine مردانه - مذکر
 Massive بزرگ- حجيم- عظيم
 Masquerade بالماسکه
 Matrimony ازدواج- زناشويي
 Mature بالغ- بالغ شدن- پخته کردن
 Master ارشد
 Maximum حداکثر
 Meadow چمن زار- مرغ زار
 Mediocre حدوسط- ميانهحال- معمولي
 Melt گداختن- ذوب کردن- ذوب
 Melt away تدريجا ناپديد شدن
 Melt in one's mouth خوشمزه بودن
 Menace تهديد- تهديد کردن- تهديد کننده بودن
 Merely فقط- تنها
 Merit شايستگي- لياقت- شايسته بودن
 Metropolis کلان شهر
 Microcosm نمونه مشابه کوچک - خرد جهان
 Microscope ميکروسکوپ
 Migrate مهاجرت کردن
 Migrant مهاجر
 Migratory مهاجر
 Miniature ريز
 Minimum حداقل
 Minimize به حد قل رساندن
 Minority اقلیت- قسمت کم
 Miracle معجزه
 Miserly خسيس
 Miserable بدبخت- کسالت آور
 Missile موشک- راکت
 Misfortune بد شانس - بدبختي

Mole موش کور
 Mold قالب ريزي کردن
 Molest تجاوز کردن (جنسي) - مزاحم شدن
 Monarch پادشاه - سلطان
 Monoculture تک کشتي - تک فرآوري
 Morality اخلاق - سيرت
 Morgue سرد خانه مرده ها
 Morsel لقمه غذا
 Mortal فاني - کشنده - مرگبار
 Motive به حرکت در آوردن
 Motivation انگيزه
 Mount کوه - صعود کردن - نصب کردن
 Mourn سوگواري - سوگواري کردن
 Muffle خفه کردن - خاموش کردن
 ساکت کردن
 Muffled کر شده
 Multitude انبوه (هر چيزي) - گروه کثير
 Multiply ضرب کردن (عدد) - تکثير کردن
 Mumble من و من کردن - زير لب گفتن
 Mundane پيش پا افتاده - معمولي - دنياوي
 Municipal شهري - مربوط به شهرداري
 Municipality شهرداري
 Mushroom قارچ - به سرعت رشد کردن
 Mute لال - بي صدا - صدا را خفه کردن
 Mythology اسطوره شناسي - افسانه شناسي
 Myth داستان ساختگي - افسانه
 N
 Narcotic مخدر - ماده مخدر
 Naive ساده لوح - خام و نپخته
 Necro پشوند هر چيز مرده
 Necrosis خونمردگي
 Nectar شهد
 Negative منفي
 Neglect کوتاهي کردن - قصور
 Negligence کوتاهي
 Nest آشيانه - آشيانه کردن
 (Feather one's nest)
 همه اش به فکر منافع خود بودن
 (Stir up a hornet's nest)
 توده اي از مردم را عصباني کردن
 (Nest egg) (پول پس انداز شده)
 Neutral بي طرف - خنثي
 Nimble چالاک - طرو فرز
 Nimble mind ذهن سريع الانتقال
 Noble شريف - اصيل - نجيب - نجيب زاده
 Nominate تعيين کردن کسي چيري به کاري
 Nominal اسمي - صوري - ظاهري
 Nonetheless با وجود اين - با اينحال
 Notion اندیشه - عقیده - تصور - خيال - فکر
 Notoriety رسوايي - بد نامي
 Nourish غذا دادن به کسي يا چيزي

Nourish a belief ترويج دادن يك اندیشه
 Novel رمان - جديد
 Nuance فرق جزئي - تفاوت ظريف
 Nuke سلاح اتمي - حمله هسته اي کردن
 Numb کرخت - بي حس - بي حس کردن
 Numerous بي شمار - بسيار کثير
 Nuclear اتمي - هسته اي
 Nutrient ماده مغزي به لحاظ ارزش غذايي
 Nonsense بي ربط - مزخرف - خزعيلات - ياهو

O

Oath قسم
 (Take oath) قسم خوردن
 Obese بسيار چاق (در حد مريضی)
 Obesity مرض چاقی
 Observant هوشيار - مراقب - معتقد مذهبي
 Obey اطاعت کردن -
 Obedient مطيع - فرمانبردار
 To Oblige to وادار کردن به
 To Oblige by مديون کردن با
 Oblique مورب - پخ
 Obstacle مانع - گير
 Obsessive وسواسي - عقده اي
 Obtain بدست آوردن - احراز نمودن
 Obtrusive خود نما
 Obtrude خودنمايي کردن
 Obedience اطاعت - فرمانبرداري
 Obvious آشکار - مشهود
 Occupants ساکنين - اشغال کنندگان
 Occasionally گه گاه
 Odor بو - عطر - شهرت
 Odours بو - رایحه
 Offspring اولاد - فرزندان - تولد
 Ooze هر مايع ويسکوز يا جاري شدن آن
 Opaque مات - کدر (هر چيزي) مبهم
 Ophthalmology چشم پزشکی
 Opt for انتخاب کردن - برگزیدن
 Opt out درگير چيزي نشدن
 Oppression ظلم - افسردگي
 Oppressive کلافه کننده - طاقت فرسا - ظالم
 Optimism خوش بيني
 Oral شفاهي - زباني
 Outlaw ياغي - مهورالدم - ممنوع اعلام کردن
 Outcrop رخنمون زمين شناختي
 Out fall خروجي آب
 (Fallout) (غبار اتمي بعد از انفجار هسته اي)
 Owe بدهکار بودن به - مديون بودن به
 Owing to بدليل

P

Pace سرعت - گام - قدم زدن
 Pacify آرام کردن - فرونشاندن
 Pair جفت - دوتا
 Pale کم رنگ - رنگ پریده
 (Beyond the pale) (دور از انتظار)
 Paleolithic عصر حجر - پارینه سنگي
 Palm کف دست - خرما
 Panic وحشت - هراس - به وحشت انداختن
 (Push the panic button)
 قلب کسي از ترس فرو ريختن
 Parade رژه - جولان
 Parole آزادي مشروط - عفو مشروط کردن
 Partial پاره اي - جزبي
 Partial to علاقمند به - متمایل به
 Pastry شيريني و کلوچه
 Pasture علف - چمن - چراگاه
 Patent الگو - به ثبت رساندن - علني اظهار کردن
 Patriotic ميهن پرست
 Pauper فقير - مفلس - بي نوا - گدا
 Pear گلابي
 Peasant کشاورز
 Pedestrian پياده - بيروح
 Penalize جریمه کردن
 Penetrate نفوذ کردن - رخنه کردن - سوراخ کردن
 Pension مستمري - حقوق بازنشستگی گرفتن
 Pension (Be pensioned off) بار نشسته شدن
 Perceive دريافتن - پي بردن
 Percussion کوبش - ضربه
 Peril خطر جدي - در خطر بودن
 Perish مردن - هلاک شدن - پوسيدن
 Perk مزايای علاوه بر حقوق
 Perk up انرژی و نشاط دوباره پيدا کردن
 Permeate نفوذ کردن - نشت کردن
 Permit اجازه دادن - مجوز - مجوز دادن
 Perpetuate جاودانه کردن - ابدی کردن
 Perpetual ابدی - جاودانه
 Perplex سردرگم کردن - حيرت زده کردن
 Perquisite مزايای علاوه بر حقوق
 Persecute دائما تهديد واذيت کردن
 Persecution زجر - شکنجه - ازار دائم
 Persist پافشاري کردن - ايستادگي کردن
 Persistent مصرانه - با پشتکار
 Perspective چشم انداز
 Persuade بران داشتن - ترغيب کردن
 Pessimism بدبيني
 Pest آفت (کشاورزي) - مزاحم (آدم کنه)
 Pesticide حشره کش - آفت کش
 Pierce سوراخ کردن - نفوذ کردن
 Pigeon کبوتر - دختر شاپسته

Pillar رکن - پایه - اساس - رکن
Pine کاج - صنوبر
Pioneer پیشگام - پیشگام شدن
Placard پلاکارد
Plea تقاضای شدید - استدعا - پاسخ دعوی
Pledge متعهد شدن - وثیقه گذاشتن
Plot دسیسه - دسیسه چیدن - قطعه زمین - ترسیم
Plough شخم زدن - کن فیکون کردن
Plunge ناگهان غوطه ور شدن - شیرجه رفتن
Pump پمپ لاستیکی باز کردن راه فاضلاب حمام (Take the plunge)
Pneumatic تصمیم به انجام کاری دشوار و پرریسک گرفتن بادی - هوایی
Pneumonia سینه پهلو
Pointless بی معنی - بیجاده
Pollinate گرده افشانی کردن
Pollute آلوده کردن - نجس کردن
Ponder سنجیدن - تعمق کردن
Popular عموم پسند
Population جمعیت - نفوس - سکنه
Pore منفذ - با دقت دیدن - با دقت مطالعه کردن
Possess مالک بودن - در تصرف داشتن
Possible ممکن
Postpone به تعویق انداختن
Potable قابل شرب
Potential بالقوه - ظرفیت
Pour ریختن - شاریدن - جاری شدن
Poverty فقر - بیوایی
Praise ستودن - ستایش
Paralysis فلج - از کار افتادگی
Precaution احتیاط
Precaution (Take precaution) احتیاط کردن
Predator حیوان شکارچی
Proceed پیش رفتن - حرکت به جلو کردن
Projectile پرتابه - موشک
Precede مقدم بودن - جلوی کسی در آمدن
Précis چکیده مطالب
Precise دقیق
Precisely دقیقاً
Predict پیش بینی کردن - پیشگویی کردن
Predispose مستعد چیزی کردن
Predominant برتر - غالب - مسلط
Primate راسته پستانداران نخستین - اسقف اعظم
Prejudice غرض - غرض ورزی
Prejudice against تعصب منفی - غرض
Prejudice in favor of تعصب مثبت - حمایت
Premise اساس منطق - پایه استدلال قرار دادن
Preoccupied گرفتار - پرمشغله در موردی
Preposition حروف اضافه در گرامر
Preposition استقرار در محل از پیش تعیین شده
Preserve محافظت کردن - باقی نگه داشتن
Preserves کنسرو میوه جات

Prevail غالب شدن - برتر شدن
Prevalent رایج - متداول
Prior پیشین
Prior to قبل از - مقدم بر
Priority اولویت
Primitive باستانی
Probe بررسی - کاوش - کاوش کردن
Prodigious بطور شگفت انگیزی با عظمت
Profound ژرف - عمیق
Prohibit ممنوع - حرام - ممنوع کردن
Prominent برجسته - والا - مهم
Promotion ترفیع - ارتقا
Promote ارتقا دادن - بالا بردن
Prompt سریع - برانگیختن - به فعالیت وا داشتن
Proportion تناسب
Proportionate متناسب - متناسب کردن
Proposition پیشنهاد - قضیه
Prosecute دعوت به سکس کردن
Prosecute تحت پیگرد قانونی قرار دادن
Prostitute فاحشه - فاحشه گری کردن
Prosper رونق پیدا کردن
Prosperity موفقیت - کامیابی
Protest اعتراض عمومی (کردن - اسم و فعل)
Protest بر صحت چیزی تاکید کردن
Protrude برآمده شدن
Protruding برآمده
Provenance سرمنشاء - سرچشمه
Provoke برانگیختن - خشمگین کردن
Proximity همسایگی - مجاورت
Proxy وکالت - نمایندگی - وکالتنامه
Pseudo ساختگی - دروغین
Psychiatric روانپزشکی
Punctuate قطع کردن حرف یا کار کسی
Punctuate نقطه گذاری کردن
Punish تنبیه کردن - مجازات کردن
Punishing تضعیف کننده - نا امید کننده
Pupate شفیره شدن
Pursue پیگیری کردن - دنبال کردن
Pursue تحت تعقیب قرار دادن
Puff فوت - فوت کردن - پف - پف کردن
Pyrites پیریت - سنگ نور
Pyro پیشوند آتش و گرما

Q

Qualify احراز صلاحیت کردن
Quality کیفیت
Quantity کمیت - مقدار
Quarter ربع - اقامتگاه
Quarrel دعوا - نزاع - دعوا کردن
Quarrel دعوا را اول شروع کردن (Pick a quarrel)

Quench فرو نشاندن
Quest جستجو کردن - پژوهش
Queue صف - صف بستن - در نوبت بودن
Quota سهمیه - سهمیه تعیین شده توسط دولت
Quote نقل قول کردن - قیمت دادن

R

Radical ریشه - اصل - بنیاد گرا - افراط گرا
Raft قایق با الوار - کلاک
Rage خشم شدید - شدیداً خشمگین شدن - طغیان
Rage همه پسند (All the rage)
Rally اجتماع کردن - راهپیمایی
Rape تجاوز جنسی کردن - زنا به عنف
Rapid سریع
Rarely به ندرت
Rash عجول و بی احتیاط - جوش دانه
Rash پی در پی (A rash of ...)
Rationale اساس منطق عقیده
Rational خردمند - عاقل
Rationality عقلانیت - خردپذیری
Rather بیشتر - ترجیح داشتن
Rave با جنجال صحبت کردن - اکس پارته
Recede پس رفتن - عقب کشیدن - دور شدن
Recite با صدای بلند خواندن یا گفتن
Receipt رسید
Recent اخیر
Recession رکود اقتصادی - پس رفت
Reckless بی ملاحظه - بی پروا
Recline لم دادن
Recruit آماده به خدمت - نیروی تازه گرفتن
Redeem وجهه دوباره کسب کردن
Redeem از گرو در آوردن - فک رهن کردن
Redundancy زایدی - بیش از نیازی
Redundant زاید - زیاد
Refer اشاره کردن - ارجاع دادن
Reform اصلاح کردن - بهسازی کردن
Refrain امتناع کردن - تکیه کلام - شاه بیت
Rigorous شدید - سخت
Rehabilitate اعاده حیثیت کردن - احیا کردن
Reject رد کردن - نپذیرفتن
Relate مربوط بودن - بازگو کردن
Relentless شخص بی رحم - چیز بی پایان
Relics بقایا - آثار (باستانی)
Relieve خلاص کردن - آسوده کردن از
Reluctant بی میل
Rely اتکا کردن - اعتماد کردن
Remain باقی ماندن
Remarkable جالب توجه
Render ارائه دادن - تحویل دادن
Render شدن - تغییر یافتن (Be rendered)
Repel دفع کردن - نپذیرفتن

Repetition تکرار
Reptile حیوان خزنده
Repute معروف بودن به
Resent منزجر شدن از-رنجیدن از-اظهار انزجار کردن
Resemble شباهت داشتن به
Resign استعفا دادن
کنار آمدن با چیزی (Resign yourself)
Residual باقی ماده – پسماند
Resist مقاومت کردن
Resound منعکس کردن صدا
برسر زبانها افتادن
Resolve حل کردن یا شدن- تصمیم گرفتن
Resolution حل تصمیم-
Respond پاسخ دادن
Rest استراحت- استراحت کردن- باقیمانده
Resume از سر گرفتن- حاصل و نتیجه
Retain نگه داشتن- حفظ کردن
Retard کند کردن- به تاخیر انداختن
Retail نگه داشتن- ابقا کردن
Retina شبکیه
Reveal فاش کردن- نمایان کردن
Revise بازبینی- تجدید نظر کردن
Rheumatoid روماتیسمی
Ridiculous مضحک- مسخره آمیز
Riddle معما- چیستان- سوراخ سوراخ کردن
Ritual تشریفات- مراسم تشریفات
Rival رقیب- حریف- رقابت کردن- نظیر
Roam پرسه زدن
Roster فهرست افراد
Rude خشن- خام- گستاخ
Rumble با صدای بلند و غرش حرکت کردن
Rural روستایی
Rush به سرعت عبور کردن
Ruin از بین بردن- خراب کردن
ویرانی

S

Saber شمشیر- شمشیر زدن
Sacred مقدس- چیزی که نشود از آن انتقاد کرد
Sag شکم دادن- خم شدن- گودی
Sausage سوسیس
Scald با مایع داغ سوزاندن- تاول
Scarce نادر- کمیاب
Scatter پراکندن- پاشیدن
Scholar پژوهشگر- عالم- دانشور- شاگرد ممتاز
Scramble با شتاب رفتن- تقلا کردن
Scrap قراضه- ته مانده اضافی غذا
دور ریختن چیز اضافی
Scorch بطور سطحی سوختن- سوزاندن- تاول
Scowl اخم کردن – اخم

Scour جستجوی گسترده و کامل کردن
شستن- آب شستگی ایجاد کردن
Scourge گوشمالی- غضب خداوند- بلا
Scrub سابیدن و تمیز کردن- درخت خشک
Sculpture مجسمه سازی
Security امنیت- حفاظت (اطلاعات)
ترشح کردن- پنهان کردن
Secret مخفی- پنهان- سری
Sensitive حساس
Sentence جمله- حکم مجازت- محکوم کردن
Severity سخت گیری- سختی- خشونت
Shriek فریاد زدن- جیغ زدن- فریاد
Shrill صدای خیلی زیر و آزار دهنده
Shoulder شانه – بر دوش کشیدن
Shuffle حرکاتی از روی بیقراری کردن
بر زدن کارتها- سلانه سلانه رفتن
Signify معنی دادن- حاکی بودن از- دلالت بر
الک کردن- خوب و آرسی کردن
Sinew زرد پی
Sinister نحس- شیطانی – فاسد
Site مقر- موضع – مستقر شدن
Sight بینایی- بینش- دیدن- رصد کردن
Significance اهمیت- معنی
Skew کجی- انحراف (هر چیزی) تحریف
کردن
Skim کف گرفتن- بطور سطحی خواندن
Sky scraper آسمانخراش
Slender لاغر- ضعیف (هر چیزی)
Slogan شعار
Slum محله فقیر نشین- گدا محله
Smash شکستن- خورد کردن
خفه کردن (هر چیزی آتش- آدم ...)
محبت و توجه بیش از حد که طرف کلافه بشه
از درون سوختن بدون شعله
با تمسخر بیان کردن- استهزا-نیشخند
عطسه- عطسه کردن
با بی اعتنایی عمده حال کسی را گرفتن
بالا رفتن- افزایش یافتن- بلند پروازی
تنها – منزوی – گوشه گیر
تسکین دادن- دلجویی کردن- آرام کردن
خبره- ماهر- پیشرفته
منبع – منشأ- سرچشمه
تماشایی
نمونه- نمونه ها
باریکه چوب یا فلز
از بین بردن- غارت کردن
اسفنج- با اسفنج نم چیزی را گرفتن
نیغ زدن پول از کسی
خود به خود- بی اختیار
همسر
گله گشاد نشستن- پخش و پلا شدن
هرزه روییدن

فشردن- چلانیدن
اسراف کردن- به بد دادن- ولخرجی
راکد شدن- از پویایی ایستادن
تیرک یا ستون چوبی- شرط بستن
لکنت- لکنت پیدا کردن
نشاسته دار
برای روز مبادا ذخیره کردن
بی حرکت- ساکن
محرک- مشوق
تحریک کردن- برانگیختن
چوب زیر بغل
محکم- قوی (هر چیزی)- چاق
متفرق شدن- سرگردان شدن
بیگانگی
غریب- غریبه- بیگانه با موضوعی
سخت- سخت گیر- سخت گیرانه
ضربه زدن- حمله کردن- اعتصاب کردن
لخت کردن- پاکسازی کردن نظامی
ضربه مغزی
تقلا کردن- کشمکش
گیر کردن- گیر افتادن
ناخودآگاهانه- ناهشیارانه
زیر دست- کم اهمیت تر
کمتر اهمیت دادن به چیزی
بعده- متعاقب- پیامد
فروکش کردن
یارانه دادن از طرف دولت
جنس- ماده اصلی
قابل توجه- محکم و اساسی
زیرزمینی
ظریف- پیچیده – رند و زیرک
هم مرز نواحی استوایی
حومه- محله اطراف شهر
تسلیم شدن- سر فرود آوردن
پی در پی
قله کوه- جلسه مهم بزرگان
عالی- بسیار خوب- با شکوه
پیشی گرفتن از
مازاد – زیادی
زنده ماندن – باقی ماندن- دوام آوردن
مشکوک – شک بر انگیز
پنداشتن- گمان کردن- مشکوک شدن
تاب آوردن- ثابت ماندن
گروه- گروهی رفتن
گروهی پرواز کردن حشرات
علامت- نشانه- سمبل
دلسوز- شفیق- همدرد
همزمان کردن
متقارن

T

Tact نزاکت- رفتاري که کسی را ناراحت نکند
 Tail دم - دنباله
 Tangible قابل لمس- ملموس
 Taper باریک شدن- پخ زدن
 Taper off کم کم به پایان رسیدن
 Temperate معتدل - میانه رو
 Tempest توفان- هیجان - توفانی شدن
 Tempest in a teapot هیجان زیاد برای چیز کم اهمیت
 Temp منشی پاره وقت- موقت
 Temper ملایم کردن
 (Be in a temper) شدیداً عصبانی بودن
 (Lose one's temper) شدیداً عصبانی شدن
 Temptation وسوسه
 Tend گراییدن- مراقبت کردن از
 Tendency گرایش- تمایل
 Tendon زرد پی
 Tent چادر
 (Pitch a tent) چادر زدن
 Terrify وحشت زده کردن
 Testify شهادت دادن گواهی دادن تصدیق کردن
 Testimony گواهی- شهادت
 Tip نوک- نوک چیزی را پوشاندن
 Thatch کاه پوش کردن سقف
 Theory تئوری - نظریه
 Thistle خار- بوته خار- کنگر
 Thorough کامل- تمام- آدم کامل (جا افتاده)
 Thorn خار- تیغ
 Thorny خاردار- پر دردرس
 Threat تهدید - تهدید کردن
 Threaten تهدید کردن
 Thrifty مقتصد- صرفه جو
 Thrive رونق داشتن- کامیاب بودن
 Thrust فروکردن- منظور- بزور چپاندن
 Tinder خاشاک - آتش زنه
 Tramp ولگرد- پیاده و آرام عبور کردن
 Tremendous عظیم- مهیب- مقدار زیاد
 Trust اعتماد کردن- اعتماد- توکل کردن
 To and fro پس و پیش
 Toil از کار پرزحمت رنج کشیدن
 Tome کتاب چند جلدی سنگین
 Topic موضوع - مبحث
 Torment شکنجه- عذاب دادن- شکنجه دادن
 Torrent سیل- سیلاب
 Toxic سمی- مسموم
 Townscape چشم انداز شهر
 Tradition سنت- رسم- حدیث متواتر
 Tragedy مصیبت- اتفاق بسیار غم انگیز
 Traitor خائن
 Transcribe به خط یا شکل دیگر برگرداندن
 رونوشت برداشتن
 Transmit انتقال دادن- فرستادن- مخابره کردن

انتقال دادن- انتقال (همه چی)
 عبور- عبور کردن
 حمل کردن- وسیله نقلیه
 نور گذر- پشت نما - شفاف
 آرام- آسوده
 آسایش خاطر
 تبار- قبیله- عشیره
 دشوار- مستلزم دقت زیاد
 ناچیز- کم اهمیت
 بازیچه قرار دادن
 ماشه- راه انداختن- چکاندن
 کم اهمیت- ناچیز
 غوغا- جنجال- آشوب کردن
 نمونه- نمونه بارز
 حاکم مستبد- دیکتاتور
 تحریف کردن - پیچاندن

U

عادت نداشتن به (Be Unaccustomed to)
 هم رای- متفق القول
 بی غرض- بدون تبعیض
 تسخیر ناپذیر- شکست ناپذیر
 انکار ناپذیر
 بازنده- شست خورده- توسری خور
 کمتر از واقع ارزیابی کردن
 موجود سوء تغذیه
 بدون شك
 نمایان کردن- آفتابی کردن- کشف کردن
 مضطرب- بی قرار
 بی حادثه- بدون رویداد مهم
 پیش بینی شده
 متحد کردن- یکی کردن
 بی نظیر
 متحد کردن- یکی کردن
 سرکش- متمرّد- مویی که حالت نمیگیرد
 بی ثبات- متزلزل- ناپایدار
 نامرتب- درهم بر هم
 غافل- بی خبر
 نا خواسته
 روکش نرم مبلمان
 شهری
 فوری - اورژانسی
 لوازم آشپزخانه- وسیله
 مفید فایده- مفید اساسی
 بکار بردن- استفاده کردن
 گفتن- ادا کردن- مطلق- حد اعلای فاش کردن

V

Vacant خالی

واکسن زدن
 مبهم - سر بسته
 شجاعانه - شجاع
 بیهوده- بی فایده- مغرور
 معتبر
 شجاعت- ارزش شخصی و اجتماعی
 کسی که وسایل عمومی را خراب میکند
 ناپدید شدن- غیب شدن
 بخار- بخیر شدن یا کردن- چاخان کردن
 متنوع
 وسیع - بیکران - پهناور
 حجاب- چادر- پوشش- پنهان کردن
 (Draw a veil over ...)
 صرف نظر از صحبت در مورد چیز خجالت آور
 رگ - رگه
 مقاربتی - آمیزشی
 تهویه کردن
 ریسک کردن- کار پر ریسک- جرات
 رای- قضاوت- قضاوت دادگاه
 صحت و سقم چیزی را بررسی کردن
 بومی- زبان بومی- زبان مادری
 حیوانات موذی
 وسیله چند کاره- همه فن حریف
 شعر- شعر گفتن
 مهره داران
 عمودی - قائم
 کشتی- رگ- لوله
 جلیقه- واگذار کردن
 دامپزشکی
 زیست پذیری- دوام- امکانپذیری
 مجاورت - همسایگی
 شرور- تبهکار- باطل
 سیر باطل
 قربانی- طعمه
 پیروز - فاتح
 قدرت- توان
 آدم پست- نقش منفی- شرور
 شدید- تند (مثلاً رنگ) - خشن
 خشونت
 تقوا- پاکدامنی- عفت
 به دلیل- به خاطر (By virtue of)
 واقعی
 واقعا- عملاً- کامیاب
 در مقایسه با- در مقابل
 قابل رویت
 بینایی - بصیرت
 حیاتی - سرشار از زندگی
 شغل
 تعطیلات
 داوطلب
 آسیب پذیر

W

Wad (مثلا کاغذ) توده

تمام پولش را خرج کردن (Shot his wad)

Wake بیدار نگه داشتن- بیداری

(In the wake of) در اثر- در نتیجه

Wage دستمزد

Wager شرط بستن - شرط بندی کننده

Wail شیون کردن- شیون

Warden نگهبان- بازرس

Wary محتاط

Warily محتاطانه

Wasp زنبور (بی عسل)

Wealthy ثروتمند- توانگر

Wean از شیر گرفتن

Wean off ترک دادن عادت بد

Weary of خسته از- بیزار از

Weary خیلی خسته

Weed علف هرز- رفع کردن چیز هرز

Weed out دور ریختن چیزهای اضافی

از شر چیزهای اضافی بی مصرف خلاص شدن

Weird خارق العاده- عجیب

Welfare آسایش- رفاه- کمک دولت به فقرا

Wicked بد جنس- تبهکار- بدجنسی جالب

Wharf اسکله

Whirling چرخاندن سریع- چرخش

Whistle سوت- سوت کشیدن- سوت زدن

Wholesale عمده فروشی- عمده فرختن

Witty بدله گو- شوخ طبع

Wobble وول خوردن - لنگ زدن چرخ

Womb رحم

Wrath خشم زیاد

Wretched رنجور- بدبخت- تاسف آور

Wrecked شکسته- کشتی شکسته

Y

Yield تسلیم شدن- تسلیم کردن

محصول دادن- محصول